

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس  
برگردان از: آمادور نویدی  
۱۵ اپریل ۲۰۱۹



جیمز پتراس

## استعمار مجدد امریکای لاتین و جنگ علیه ونزوئلا

«نیمکره غربی قلمرو ماست»

مایکل پومپئو، وزیر امور خارجه امریکا

از زمانی که امریکا دکترین مونرو را نزدیک به ۲۰۰ سال پیش رسماً اعلام نمود و برتری خود را بر امریکای لاتین ابراز داشت، رژیم کاخ سفید بدین گونه آشکار، مأموریت خود را جهت استعمار مجدد امریکای لاتین تصدیق نکرده است.

دومین دهه قرن ۲۱ در حرف و عمل شاهد استعمار مجدد و موفقیت آمیز امریکای لاتین توسط امریکا، و همچنین نقش فعال و آشکار امریکای لاتین به عنوان سپاه استعماری یک قدرت امپریالیستی بوده است.

در این مقاله، ما ابتداء روند استعمار مجدد، ستراتیژی و تاکتیک ها و اهدافی را بررسی می‌کنیم که نیروی محرکه مستعمره سازی هستند. سپس، دوام، ثبات و توان واکنش جهت حفظ مالکیت بر نیمکره غربی را بحث و بالاخره نتیجه گیری می‌کنیم.

تاریخ مختصری از استعمار و استعمار زدائی قرن ۲۰

استعمار امریکای لاتین توسط امریکا براساس مداخلات مستقیم نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی امریکا با تأکید ویژه بر امریکای مرکزی، امریکای شمالی (مکسیکو) و کارائیب بوده است. واشنگتن جهت تحمیل تجارت مطلوب و مزایای سرمایه گذاری، انتصاب و آموزش نیروهای ارتش محلی برای حفظ حکومت استعماری، متوسل به مداخلات نظامی شد تا از اطاعت نسبت به برتری منطقه‌ئی و جهانی امریکا اطمینان حاصل نماید.

امریکا قدرت‌های استعماری اروپائی رقیب خود – به ویژه انگلیس و المان را به نبرد فرا خواند، و سرانجام از طریق فشار و تهدیدات نظامی و اقتصادی، آن‌ها را به موضع حاشیه‌ئی سوق داد.

با شروع رکود بزرگ که حضور نظامی و اقتصادی امریکا را تضعیف کرد، روند استعمار مجدد در برخی مناطق و کشورها متحمل شکست‌های سختی گشت، که منجر به ظهور رژیم‌ها و جنبش‌های ملی‌گرای قدرت‌مندی، به ویژه در ارجنتاین، برزیل، چیلی، نیکارگوئه و کوبا شد.

روند «استعمار زدائی» منجر به، و از جمله به ملی شدن میادین نفتی و بخش‌های معادن و شکر امریکا شد؛ و تغییری در سیاست خارجی به سوی استقلال نسبتاً بیشتر؛ و قوانین کارگری گشت که حقوق کارگران و اتحادیه‌های چپ کارگری را افزایش داد.

پیروزی امریکا در جنگ جهانی دوم و برتری اقتصادی اش منجر به آن شد که واشنگتن دوباره در نیمکره غربی، مدعی حکومت استعماری خود شود، و رژیم‌های امریکای لاتین در جنگ‌های گرم و سرد- جنگ‌های امریکا علیه چین، کوریا، ویتنام و مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی در کنار واشنگتن بایستند.

واشنگتن از طریق رژیم‌های دیکتاتوری استعماری خود، هر بخش از اقتصاد، به ویژه کشاورزی و مواد معدنی را به دست گرفت؛ و بر بازارها تسلط یافت و اتحادیه‌های تعاونی استعماری را تحمیل کرد که توسط مرکز امپریالیستی ای اف ال – سی آی اداره می‌شدند.

در اوایل سال‌های ۱۹۶۰، موجی از جنبش‌های توده‌ئی ملی‌گرا و اجتماعی سوسیالیستی، به رهبری انقلاب کوبا و همراه با دولت‌های ملی‌گرا در سراسر قاره از جمله ارجنتاین، بولیوی، ونزوئلا، پرو، اکوادور و جمهوری دومینیکن، دستور کار استعماری امریکا را به نبرد فرا خواند. شرکت‌های تولیدی چندملیتی امریکا مجبور به سرمایه گذاری مشترک گشته یا ملی اعلام شدند، از جمله بخش‌های نفت، معادن و انرژی.

ملی‌گراها به عنوان ستراتیژی توسعه، گزینه تولیدات داخلی برای صادرات را در پیش گرفتند. روند استعمار زدائی در حال انجام بود!

امریکا با راه اندازی جنگ جهت استعمار مجدد امریکای لاتین از طریق کودتاهای نظامی، تهاجم و جعل انتخابات واکنش نشان داد. یکبار دیگر امریکای لاتین با امریکا در کمک به تحریم اقتصادی کوبا، و سرکوب دولت‌های ملی‌گرا همراه شد. امریکا سیاست‌های ملی‌گرایانه را معکوس کرد و طبق دستور به اصطلاح سازمان‌های مالی بین‌المللی تحت کنترل امریکا – مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بانک انکشافی اینتر امریکن، اقتصاد آن‌ها را ملی زدائی کرد.

روند استعمار مجدد در طول سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تحت نظارت رژیم‌های نظامی جدید تحمیل شده و دکتترین بازار آزاد جدید «نئولیبرال» پیش‌رفت کرد.

یکبار دیگر استعمار مجدد منجر به جوامع بسیار قطبی شد، که در آن نخبگان استعمار شده داخلی یک اقلیت مجزا بودند. به علاوه، دکتترین اقتصادی استعماری به بانک‌ها و سرمایه‌گذاران امریکائی اجازه داد که کشورهای لاتین را

غارت کنند، قرض های خارج از کنترل تحمیل کرده، اقتصاد آن ها را صنعت زدائی کنند، بی کاری را بشدت افزایش دهند و در استاندارد زندگی یک کاهش چشمگیر به وجود بیاورند.

در اوایل سال های قرن ۲۱، تعمیق استعمار منجر به بحران های اقتصادی، ظهور جنبش های توده ای و موج های جدیدی از جنبش های محبوب ملی گرائی شد، که حداقل در بخشی - به دنبال برگشت روابط و ساختار استعماری بودند. قروض استعماری دوباره مذاکره یا برطرف شدند؛ چند شرکت خارجی ملی شدند؛ مالیات ها بر صادرات کشاورزی افزایش یافت؛ افزایش هزینه های رفاهی عمومی منجر به کاهش فقر شد؛ و سرمایه گذاری عمومی، حقوق و دستمزدها را افزایش داد. روند استعمارزدائی با کمک به رونق در بخش های کالائی پیشرفت کرد.

استعمارزدائی قرن ۲۱ جزئی بود و فقط بخش محدودی از اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد؛ و این به جای این که تغییرات ساختاری در قدرت مالی و اموال داشته باشد، به طور عمده، قدرت مصرف مردم را افزایش داد. استعمارزدائی و نخبگان قدرت استعماری باهم زیستند. تغییرات بزرگ با توجه به سیاست های منطقه ای انجام گرفت. نخبگان استعمارزدائی، متحدان منطقه ای ایجاد کردند که شامل حضور امریکا نبود و یا حضور امریکا را به حداقل رساند.

قدرت منطقه ای در مرکوسور به ارجنتاین و برزیل؛ ونزوئلا در امریکای مرکزی و کارائیب؛ اکوادور و بولیوی در منطقه آندی (آندیان) منتقل شد.

### **استعمار مجدد امریکای لاتین: برزیل، ارجنتاین و معاهده لیما علیه ونزوئلا**

تاریخ ثابت کرده است، که قدرت امپریالیستی می تواند شکست بخورد و همکاری آن را نیز از دست بدهد، اما در حالی که امریکا پایگاه های نظامی و قدرت اهرم های اقتصادی خود را حفظ کند، می تواند و خواهد توانست همه ابزارهای قدرت را جهت استعمار مجدد منطقه، گام به گام، با متحد کردن منطقه جهت برتری (در نیمکره غربی) به کار گیرد. همان گونه که اولین دهه قرن ۲۱ نشان داد، بسیاری از دولت ها و جنبش های امریکای لاتین روند استعمارزدائی را آغاز کردند، جایگزین رژیم های دست نشانده شدند و رهبری سازمان های منطقه ای را در دست گرفتند، بازاها و شرکای تجاری خود را متنوع کردند.

با این همه، رهبران و احزاب قادر نبودند و نمی خواستند از نخبگان محلی وابسته به پروژه استعماری امریکا جدا شوند. آسیب پذیر بودن کشورهای لاتین در برابر کاهش قیمت کالاها، ترکیبی از متحدان سیاسی ناهمگون و قادر نبودن آن ها در ایجاد یا تقویت فرهنگ ضد استعماری، امریکا را به سوی بازسازی پروژه استعماری خود سوق داد. امریکا به «ضعیف ترین حلقه» روند استعمارزدائی ضربه زد. امریکا از کودتاها در هندوراس و پاراگوئه حمایت نمود. سپس، واشنگتن با تغییر قضات/قوه قضائیه و کنگره به عنوان اولین گام جهت راه اندازی یک حمله سیاسی بر رژیم های ستراتیژیک در ارجنتاین و برزیل پرداخت و سرانجام کشورهای دیگر را در اکوادور، چیلی، پرو و السالوادور به مدار امریکا کشاند.

در حالی که روند استعمار مجدد پیش رفت کرد، امریکا سلطه خود را در سازمان های منطقه ای و بین المللی دوباره به دست آورد. رژیم های استعمار شده، اقتصادهای خود را خصوصی کردند و واشنگتن رژیم های را تضمین کرد که خواهان گرفتن قرض های کم رکن بودند، ولی قبلاً (آن ها را) انکار کرده بود.

پیشرفت های امریکا در استعمار مجدد، دولت سرشار از نفت، پویا و قدرت مند ضد استعماری ونزوئلا را هدف قرار داد.

## ونزوئلا به چندین دلیل ستراتیژیک هدف قرار گرفته است:

اول، ونزوئلا تحت ریاست چاوز، مخالف جاهطلبی های استعماری منطقه ئی و جهانی امریکا بود. دوم، کاراکاس جهت تقویت و ترویج رژیم های ضد استعماری در سراسر امریکای لاتین و به ویژه در کارائیب و امریکای مرکزی، کمک مالی ارائه داد.

سوم، ونزوئلا در یک دستور کار عمیق و وسیع اجتماعی دولتی سرمایه گذاری کرد و آن را به اجراء در آورد، مدارس و بیمارستان ساخت، آموزش و پرورش و مراقبت های بهداشتی مجانی ارائه می دهد و جهت غذا و مسکن یارانه داده می شود. ونزوئلای سوسیال دمکرات در تضاد با نابودی دولت رفاه امریکا در میان دولت های استعماری، بازسازی شده است.

**چهارم**، کنترل ملی ونزوئلا بر منابع طبیعی، به ویژه نفت، یک هدف ستراتیژیک در دستور کار امپریالیستی واشنگتن است.

در حالی که امریکا به طور موفقیت آمیزی متحدان ونزوئلا را در بقیه امریکای لاتین کاهش داد و یا حذف کرد، اما تلاش های مجدد امریکا جهت به زانو در آوردن ونزوئلا شکست خورده است.

کودتای خنثی شده شکست خورد؛ همان طوری که رفتار دوم جهت اعلام جرم علیه چاوز شکست خورده بود.

تحریم های امریکا و حمایت مالی از انتخابات جهت سرنگونی دولت ونزوئلا شکست خورد.

واشنگتن قادر نشد که فشاوری بیاورد و حمایت توده ئی جمعیت یا ارتش را کسب کند.

تکنیک های کودتا، که در جاهای دیگر در تحمیل رژیم های استعماری موفق بوده اند، در ونزوئلا شکست خورده اند.

امریکا در سراسر قاره، به یک جنگ چندجانبه، مرئی و نامرئی نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متوسل شده است.

کاخ سفید خوان گوایدو، یک ناشناخته- اما دست نشانده - را به عنوان «رئیس جمهور موقت» منصوب کرده است. گوایدو با ۲۵٪ رأی در ناحیه محل خود برای کنگره انتخاب شده بود. واشنگتن میلیون ها دالر جهت تبلیغ گوایدو و تأمین مالی سازمان های غیردولتی (ان جی اُ) ها و سازمان های خودپندار حقوق بشری هزینه کرد که دولت ونزوئلا را بدنام کند و حملات خشونت آمیز را بر نیروهای امنیتی به راه بیندازد.

کاخ سفید رژیم های دوباره استثمار شده را در منطقه به صف کرد که گوایدو را به عنوان «رئیس جمهور قانونی» به رسمیت بشناسند.

واشنگتن چندین کشور برجسته اتحادیه اروپا، به ویژه انگلیس، فرانسه و المان را به خدمت گرفت تا ونزوئلا را ایزوله کنند. امریکا از طریق به اصطلاح کمک های بشردوستانه، و خودداری از کارکردن با صلیب سرخ و دیگر سازمان های مستقل به دنبال نفوذ و خرابکاری در جمعیت ونزوئلا است.

کاخ سفید روزهای تعطیل ۲۳ و ۲۴ فیبروری را به عنوان لحظه سرنگونی مادورو- رئیس جمهور ونزوئلا تعیین کرد. این شکستی بی نظیر برای امریکا بود، که دروغی دیگر به همه دروغ های واشنگتن اضافه کرد.

امریکا ادعا کرد که نیروهای مسلح ترک خدمت می کنند و به ایوریسیون حمایت مالی شده توسط امریکا می پیوندند- تنها ۱۰۰ نفر، کم و بیش از ۲۶۰ هزار نفر نیروهای مسلح ترک خدمت کردند. علی رغم رشوه ها و وعده و عیدها، ارتش به مردم و دولت و قانون اساسی ونزوئلا وفادار ماند.

واشنگتن ادعا کرد که «مردم» در ونزوئلا قیام می‌کنند و صدها هزار نفر از مرز عبور می‌کنند. به جز چند دوجین از ارادل و اوباش- کسانی که مولوتف کوکتل پرتاب می‌کردند، هیچ‌گونه قیامی صورت نگرفت و کمتر از چند صد نفر سعی کردند از مرز عبور کنند.

چندین تن از «کمک‌های» آمریکا در انبارهای کلمبیا باقی ماند. پاسداران مرزی برزیلی «تظاهر کنندگان» آماده به خدمت و کمک مالی شده توسط آمریکا را جهت مسدود کردن عبور آزاد به مرز فرستادند.

حتی تحریک کنندگانی که دو کامیونی را که «کمک» حمل می‌کردند، به آتش کشیدند، افساء شدند و کامیون‌های آتش گرفته در کنار مرز کلمبیا باقی ماندند. به دلیل مصادره غیرقانونی درآمدهای صادرات ونزوئلا توسط واشنگتن، تحریم صادرات نفت ونزوئلا توسط آمریکا تا اندازه ای موفقیت آمیز بوده است.

گروه دوباره استعمار شده لیما قطعنامه خصمانه ای تصویب کرد و گوایدو - رئیس جمهور منصوب ترمپ را دوباره منصوب کرد، اما تعداد کمی از رأی دهندگان در منطقه رأی خودشان را جدی گرفتند.

### نتیجه گیری

از کشورهای استعمار شده چه انتظاری جهت خدمت می‌رود؟ چرا کاخ سفید نتوانست ونزوئلا را دوباره استعمار کند، همان‌گونه که بقیه امریکای لاتین را (مجدداً استعمار) کرد؟

کشورهای دوباره استعمار شده امریکای لاتین در خدمت بازکردن بازارهای خود به روی سرمایه داران با شرایط آسان، با مالیات کم و هزینه های اجتماعی و کار(نیروی کار) ارزان، ثبات اقتصادی و سیاسی بر مبنای سرکوب طبقات توده ای و مبارزات ملی هستند.

از رژیم‌های استعمار شده انتظار می‌رود که از تحریم‌ها، کودتاها و تهاجمات نظامی آمریکا حمایت کنند و طبق دستور، پرسنل نظامی ارائه دهند.

رژیم‌های استعمار شده در جنگ‌های بین المللی و مذاکرات در مدار آمریکا هستند؛ در سازمان‌های منطقه ای به آمریکا رأی می‌دهند و قروض خود را به وقت معین و به طور کامل پرداخت می‌کنند.

کشورهای مجدداً استعمار شده باید اطمینان حاصل کنند که با دست‌کاری و تقلب در انتخابات و تصمیمات قضائی، با حذف کاندیداها و مقامات ضد استعماری و دستگیری فعالان سیاسی، نتایج مطلوبی برای واشنگتن داشته باشند.

رژیم‌های استعمار شده نیازها و خواسته های واشنگتن را بر طرف می‌سازند و قطعنامه ها را به نیابت آن‌ها در سازمان‌های منطقه ای ارائه می‌دهند.

در مورد ونزوئلا، آن‌ها بلوک های منطقه ای مانند گروه لیما را ترویج می‌دهند که مداخله به رهبری آمریکا را ترویج کنند.

در حالی که واشنگتن اقدام به بی ثباتی ونزوئلا می‌کند، متحدان استعمار شده، تبلیغات رسانه ای آمریکا را باز یافت می‌کنند و برای اپوزیسیون فراری و پناهندگان پناهگاه ارائه می‌دهند.

به طور خلاصه، نخبگان دوباره استعمار شده، چپاول داخلی کشورهای خود و پیروزی های خارج از کشور را برای واشنگتن تسهیل می‌کنند.

ونزوئلا، به خاطر رهبران ملی گرا و سوسیالیست که ثروت های خصوصی را دوباره عمومی و هزینه های عمومی را بین کارگران، دهقانان و بی‌کاران دوباره توزیع کردند، توانست مقاومت کند و آمریکا را جهت تسخیر دوباره شکست دهد.

تحت رهبری چاوز، ونزوئلا نیروهای نظامی و امنیتی وفادار به قانون اساسی را در راستای یک دستور کار محبوب اجتماعی اقتصادی و ضداستعماری استخدام کرد. ونزوئلا اطمینان حاصل کرد که انتخابات و منصوب شدگان قضائی آزاد و در خط سیاست‌های اکثریت باشند.

ونزوئلایی‌ها اطمینان حاصل کردند که مشاوران نظامی، مستقل از مأموریت‌های نظامی امریکا و سازمان‌های کمک‌رسانی باشند که کودتاها را طراحی می‌کنند و نسبت به دولت ملی گرا خائن هستند.

سوسیال‌دمکراسی ونزوئلا، با پیشرفت‌های اجتماعی و کاهش شدید فقر و نابرابری، به تقویت تعهدات خود جهت ارزش‌های درون فرهنگی و حاکمیت ملی کمک کرد.

علیرغم جمع‌آوری دست‌نشانندگان استعماری توسط امریکا در سراسر امریکای لاتین و اتحادیه اروپا، ونزوئلا حمایت توده‌ئی را تحکیم کرده است. واشنگتن علیرغم به دست گرفتن رسانه‌های جمعی جهانی، نتوانسته است در افکار عمومی در مقیاس جهانی نفوذ کند. علیرغم تهدیدات امریکا مبنی بر «گزینه نظامی»، واشنگتن فاقد حمایت جهانی است. در مقابله با مقاومت طولانی و در مقیاس بزرگ، واشنگتن مردد است. به علاوه، کشورهای استعمارشده امریکای لاتین با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی و مقاومت سیاسی روبه‌رو هستند. اروپا با تجزیه منطقه‌ئی مواجه است. واشنگتن با تقسیمات حزبی و بحران قانون اساسی شکاف برداشته است.

ناتوانی امپریالیست‌های افراطی در واشنگتن جهت شکست ونزوئلا، می‌تواند موج جدیدی از مبارزات استعمارزدائی را به حرکت درآورد، و می‌تواند امریکا را مجبور سازد که به منظور استعمارزدائی رأی‌دهندگان خود به درون و پائین (کشور خود) نظر بیندازد.

#### درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه‌شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

آدرس اینترنتی سایت پتراس:  
<https://petras.lahaine.org>

#### برگرداننده شده از:

The Recolonization of Latin America and the War on Venezuela, By: James Petras

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasRecolonizationLatinAmerica.pdf>  
<https://petras.lahaine.org/the-recolonization-of-latin-america-and/>